

گفت‌وگویی «جوان» با همسر سرگرد شهید نبی‌الله خطیری، مرزبانی که ۴ دی ۱۳۹۹ آسمانی شد

## مرزبانی یعنی هر لحظه آماده شهادت بودن

### ■ شکوفه زمانی

نبی‌الله خطیری فرمانده گروهان مرزی «کرنده» بود که چهارم دی ۱۳۹۹ در درگیری با اشهرار سه شهادت رسید. شهید خطیری به عنوان یکی از نیروهای هنگ مرزی اترک استان گلستان در حالی که مشغول انجام وظیفه در روستای کوند بود، بر اثر اصابت ضربات چاقوی اشرا به شهادت رسید و دو سر باز وظیفه همراهش نیز مجروح شدند. اندکی بعد ضارب اصلی و همدستاش شناسایی و دستگیر شدند. پیکر شهید مدافع امنیت نبی‌الله خطیری فرمانده گروهان مرزی «کرنده» در محل زادگاهش روستای اسیومحله گرگان به خاک سپرده شد. در حالی که حدود دو ماه از شهادت این مرزبان کشورمان می‌گذرد، گفت‌وگویی با همسرش انجام دادیم که ماحصلش را تقدیم حضور تان می‌کنیم.

### ■ ■ ■

**همسر تان چند سال داشتند که به شهادت رسیدند، چطور با این شهید بزرگوار آشنا شدید**

اوین شهید بزرگوار ۱۳۵۷ و بزرگ همسر متولد اول مهر ۱۳۵۷ در روستای اسیومحله از توابع گلستان بود. من هم متولد سال ۶۸ در همان روستا هستم. شهید فرزند اخراج یک خانواده پنج نفره بود. پدر همسر داماد بود که الان چند سالی می‌شود به رحمت خدا رفته است. ازدواج ما با خانواده شهید به صورت فرزند اخراج البته شهید خطیری از دوستان برادرم بود و از طریق پایگاه مسجد محله با هم در ارتباط بودند. ایل آشنایی هم منجر به نزدیکی دو خانواده و نهایتاً وصلت ما شد. عقدمان در سال ۱۳۸۴ بود. آن زمان پیش‌دانشگاهی می‌خواندم.

**چه چیزی در آفتاب‌الله دیدید**

که به آیشان جواب «بله» دادید؟ همسر خیلی دیندار و خداترس بود. همین شد که جواب «بله» به ایشان دادم. بعد از ازدواج بارها از من پرسید که اگر می‌دانستی همراهی با یک نظامی این همه سختی دارد با هم یا من ازدواج می‌کردی؟ من هم همیشه در جوش می‌انفجتم؛ «من به خاطر داشتن اخلاص و دینداری‌ات جواب بله را می‌انفجتم». یک‌بار هم به من گفت مسئله ازدواج‌مان را در خواب دیده است. نبی‌الله آرامش درونی خاصی داشت. در این چندین سال زندگی، آرامش را به ما انتقال داد. با آنکه در زندگی مشغله، مخاطرات و مشکلات ایشان همیشه حس می‌شد. شهید در بند تجملات نبود. حتی برای گرفتن مراسم عروسی ترجیح دادیم به پاپوس امام رضاع برویم.

**در صحبت‌های تان گفتید شهید از دواج تان را در عالم خواب دیده بود.**

بله، در واقع وصلت بنده با شهید از

یک خواب شروع شد. آن خواب را همسر قبل از آنکه به خواستگاری من بیاید دیده بود. آقای نبی‌الله برایم تعریف کرد: «با آنکه با داداش‌هایت دوست بودم، ولی به فکر ازدواج یا تو نبودم. یک شب در خواب دیدم به تنهایی به حرم امام رضاع رفته‌ام و در کنار حرم آفا نشسته‌ام. آنجا سفره عقد پهن کرده‌اند و تو در کنار من نشسته‌ای. همان جا به من معرفی شدی. این بود که تلنگر ازدواج شهید با من از آن خواب زده شد.

**ماحصل زندگی مشترک ۱۶ ساله‌تان چند فرزند است؟**

یک پسر به نام سجاد که ۱۲ سال دارد و کلاس ششم ابتدایی است. **از کار شهید بگویم چه. چه سالی عضو نا جاشدند؟**

آفتابی از همان اول که به خواستگاری بنده آمدند استخدام ناچا بودند. حتی از سختی‌های شغلش با من صحبت کرد که باید خانواده مثل کوه پشتپایان این کار باشند تا بتوانند موفق باشد. مسائلی زندگی خانواده‌اش را مطرح کرد که والدینش به علت کوهت سن نیاز به رسیدگی دارند. ایشان در زمان عقد در سال ۱۳۸۴ کارشناسی رشته مدیریت کارش در دانشگاه هم تحصیل می‌کرد. حتی برای ادامه ترفتنی تا پارسل هم برای ارشد به دانشگاه نظامی تهران رفت و آمد می‌کرد.

**شعب‌یاد پیش‌مان بود. روز بعدش سه‌شنبه بعد از نماز صبح به مأموریت رفت و شهادتش در پنج‌شنبه چهارم دی رقم خورد. همسر غروب آن روز قبل از شهادتش تلفنی با ما صحبت کرد. هیچ‌وقت عادت نداشت از مشکلات کار برای ما چیزی تعریف کند. هر وقت از او می‌پرسیدم چه خبر؟ می‌گفت: «امنیت برقرار است». شبی**

به این اتفاق برایش افتاد من خیلی بی‌قرار بودم و بغض عجیبی من را گرفته بود. خیلی دلنگنی همسر را می‌کردم. در سکوت و دور از پسر شستم و گریه کردم. ساعت ۹ همان شب ایشان مورد حمله اشرا قرار گرفت و به شهادت رسید. ساعت ۲ شب داشتم با همراهم تماشای حرف می‌آید دنبال‌ام و با هم می‌رویم خانه می‌آمدیم. گفت مادرمان حالش خوب نیست. در صورتی که به این‌همه بهانه می‌خواست من را برای شنیدن این خبر تلخ آماده کند. داداشم در ماشین تارسیدن به منزل مادرم با شرح واقعه روضه حضرت زینب(س) خبر شهادت نبی‌الله را به من داد.

**شهادت ایشان چطور رقم خورد؟**

مهم‌سرم فرماندهی بخش مرز «کرنده» را به عهده داشت. مرز کوند از توابع بخش داخلی برون شهرستان گنبد کاووس از استان گلستان است. در پی گزارش اهالی منطقه مبنی بر توزیع مشروبات الکلی و مواد مخدر در یک سفره‌خانه در روستای کوند، همسر که فرمانده هنگ مرزبانی بود به همراه دو سر باز وظیفه با دستوری قضایی برای بررسی موضوع راهی محل شدند. پس از ورود مأموران برای بررسی موضوع گزارش، ۹ نفر از ارادل و اوباش با مأموران درگیر و یکی از ارادل سابقه‌دار با شرح واقعه مأموران را زخمی و فرار می‌کند. پس از انتقال زخمی‌ها به بیمارستان، فرمانده هنگ مرزبانی که همسر بود به دلیل اصابت ضربات قمه ارادل و

اوباش به شهادت رسید و دو سربازی که همراه همسر بودند در این حادثه زخمی شدند. شکر خدا آنها کمی بعد بهبود پیدا کردند.

**ضارب شهید دستگیر شد؟**

بلافاصله بعد از این واقعه ضارب اصلی و همه ارادل و اوباش دستگیر شدند. حتی رئیس کل دادگستری گلستان در حرف‌هایش گفت کرد یکی از مناطق امن استان است و اجازه نخواهیم داد عده‌ای با عریه‌داری و قدرت‌نمایی این امنیت را خدشه‌دار کنند. ضارب اصلی از ارادل و اوباش معروف منطقه است که سابقه درگیری مسلحانه را نیز در برنده دارد.

**چه خاطره‌ای از مأموریت‌های همسر تان دارید؟**

باید بگویم کار ایشان واقعه‌آجزو مشاغل سخت بود. ولی با این همه سختی‌هایی که ایشان در کارش داشت، اجازه نداد زندگی ما تحت الشعاع این مخاطرات قرار بگیرد. آن قدر تواضع و سادات داشت که وقتی وارد خانه می‌شد لبخند از صورتش پاک نمی‌شد. ما حس نمی‌کردیم که با یک شخص نظامی روبرو هستیم یا زندگی می‌کنیم. همسر خیلی مرمدمدار بود. در این ۱۶ سالی که با هم بودیم فقط از ایشان خاطره شیرین دارم. چون مسیر کارش دور بود مأموریت‌های ایشان به صورت چند روزه در مرزها سپری می‌شد.

**قشنگ‌ترین خاطره‌ای که از شهید دارید؟**

زیباترین خاطره‌ام همراه با شهید این است که در اولین سالگرد ازدواج‌مان دو نفری با هم در مراسم اعتکاف شرکت کردیم که هیچ وقت لذت این مأموریت‌ها فراموش نکردم. آن لحظه هر دو حس و حال و آرامش خاصی داشتیم. شهید همیشه در حرف‌هایش می‌گفت: «دنيا ارزشی ندارد و هیچ‌وقت به دنیا دل نبنند

و سعی کن طوری در دنیا زندگی کنی که تو را وابسته به چیزی نکند». شهید به عنوان حامی در طرح اکرام و ایتم شرکت داشت. حامی چند فرزند زیر پوشش کمیته بود. بعد از شهادتش آقای عیسی بابایی مدیر کل کمیته امداد خمینی(ره) با ما دیدار کردند و از تلاش‌های شهید قدرانی به عمل آوردند. یک نکته دیگر اینکه چون به سختی در دانشگاه در رشته الهیات علوم و حدیث قرآنی قبول شده بودم برای همین آفتابی با داشتن فرزند کوچک از بنده حمایت کرد که بتوانم به تحصیل ادامه دهم و او را به پایان برسانم.

**شهید چه سفارش‌هایی به تک فرزندش داشت؟**

الان پسر حافظ ۱۵ جده قرآن است و از همان سن سه سالگی کنار پدرش سجاده پهن می‌کرد و نماز می‌خواند. بسیاری از نکات اخلاقی را پسر از پدرش آموخت. الان با آنکه سجاد سن کمی دارد ولی بجای‌های است که بیشتر از سشش فکر می‌کند و می‌داند.

**موقع دیدن پیکر همسر تان چه حاجتی داشتید؟**

از ایشان خواستم آرامشی را که خودش داشت به من و پسرش سجاد بدهد و اینکه از او خواستم آن دنیا شفاعت ما را بکند و دست ما را بگیرد. پیکر نبی‌الله را در گلزار شهدای امامزاده علی‌اکبر روستای خودمان به نام اسبو به خاک سپردیم.

**شغل همسر تان مخاطرات زیادی داشت، شده بود که به شهادتش فکر کنید؟**

من هیچ وقت فکر نمی‌کردم همسر شهید بشوم. به خودم می‌گفتم: «لیاقت می‌خواهد». ولی همیشه آفتابی من می‌گفت: «من زودتر از بین شما می‌روم». الان که می‌بینم ایشان به مقام شهادت رسیده دلم آرام‌تر است اینکه رفتنش به صورت مرگ طبیعی رخ می‌داد. صبح روزی که می‌خواست به مأموریت برود، من خواب بودم. دلش نمانده بود من را بیدار کند. بعد از شهادت یکی از اطرافیان که سادات هستند در خواب دیده بود که شهید به او گفته بود: «به همسرم بگویم من موقع رفتن از او خداحافظی نکردم و دارم نامه‌اش را به کربلا می‌برم.»

**صحبتی دارید که بخواید از طرف مرزبانان و خانواده‌های شان بگویم؟**

گلایه‌ای که از کسی ندارم. چون خود همسر این مسیر را انتخاب کرد و واقعاً همکاران آقای نبی در تلاش هستند که جلوی ظلم این اشرا را بگیرند. با وجود این باید بگویم مرزبانی یعنی ناموس و دفاع از حریم امنیت کشور. مرزبانان خیلی غریب هستند مانند سربازان گمنام امام زمان(عج) هستند. هیچ وقت از آنها نامی برده نمی‌شود در صورتی که آنها همیشه آماده‌باش هستند تا از سرحات کشورمان دفاع کنند. مرزبانی یعنی هر لحظه آماده شهادت باشی.

### نگاه



مروری کوتاه بر عملکرد لشکر ۱۴ امام حسین(ع) در دفاع مقدس

### گروه ضربتی که تبدیل به لشکر خط‌شکن شد

**■ غلامحسین بهبودی**

هشتم اسفند ۱۳۶۵ بود که حاج حسین خرازی فرمانده و مؤسس لشکر ۱۴ اسام حسین(ع) به شهادت رسید. این یگان یکی از سه تیپ اولیه سپاه بود که قبیل از عملیات طریق‌القدس تشکیل شد و تا پایان جنگ نیز از لشکرهای خط‌شکن به شمار می‌رفت. به مناسبت شهادت حاج حسین خرازی، سروری بر عملکرد لشکر ۱۴ امام حسین(ع) در دفاع مقدس داریم.

### ■ ■ ■

#### انقلابی مسجدسیدی

شهید حسین خرازی از جوانان انقلابی شهر اصفهان بود که در مسجد سید این شهر فعالیت‌های انقلابی انجام می‌داد. وی پس از پیروزی انقلاب و تشکیل سپاه به عضویت این نهاد انقلابی درآمد. بعد از آنکه غائله کردستان به موضوع اول کشور مان تبدیل شد، حاج حسین خرازی با تشکیل یک گروه ضربت تصمیم گرفت به کردستان برود و به مقابله با ضدانقلاب بپردازد.

سردار محمد ابوشهاب از هم‌زمان شهید می‌گوید: تصورمان این بود که می‌رویم و ۱۰ روزه کار ضدانقلاب را در کردستان تمام می‌کنیم و برمی‌گردیم اما متعاقباً و دیگه یگان‌ها، تلفات زیادی می‌دهد. سپس در عملیات فتح‌المبین والی بیت‌المقدس، لشکر ۱۴ امام حسین(ع) در کنار لشکر نجف، عملکرد فوق‌العاده‌ای از خود نشان می‌دهد. چنانچه نیروهای این دو یگان جزو اولین نیروها خود را به دروازه‌های خرمشهر می‌رسانند و در اسارت حدود ۱۹ هزار نفر از سربازان دشمن نقش عمده‌ای ایفا می‌کنند.

**■ حضور در جبهه جنوب**

حضور گردان ضربت شهید خرازی در کردستان تا مقطع شروع رسمی جنگ تحمیلی ادامه پیدا می‌کند. پس از شعله‌ور شدن جنگ در جبهه‌های جنوب است که حاج حسین گروه ضربت خود را به خوزستان انتقال می‌دهد. نیروهای اصفهانی خط دار خوزین را برای خود برمی‌گزینند و در آنجا تجمع می‌کنند. رفته رفته رزمندگان اصفهانی به دار خوزین می‌روند و با پیوستن به گروه شهید خرازی و همچنین چهره‌هایی چون سردار رحیم صفوی، شهید احمد فروغی و... زمینه‌های تشکیل یک تیپ فراهم می‌شود.

یکی از رزمندگان لشکر امام حسین(ع) در این خصوص می‌گوید: «حدود ۲۵۰ نفر از اهالی شهر اصفهان اواسط آذر ۱۳۷۹ عازم جنوب شده و از کلف اهواز (پایگاه منتظران شهادت) به شهر ک دار خوزین رفته و تحت هدایت و فرماندهی سیدیچی رحیم صفوی، شهید احمد فروغی و شهید خرازی قرار می‌گیرند و با نیروهای گردان

۶	۷		۴		
۸	۵		۶	۲	
			۷	۵	
۴	۶		۱		
			۵	۸	۳
			۱	۷	
	۹	۷	۱		
			۳		

### جدول سودوکو

ارقام تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک‌سه‌درسه فقط یک‌بار به کار روند.

### جدول کلمات متقاطع

#### ■ پاسخ جدول شماره ۶۱۵۷

۱	۸	۱	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷
۲	۸	۱	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷
۳	۸	۱	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷
۴	۸	۱	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷
۵	۸	۱	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷
۶	۸	۱	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷
۷	۸	۱	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷
۸	۸	۱	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷
۹	۸	۱	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷
۱۰	۸	۱	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷
۱۱	۸	۱	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷
۱۲	۸	۱	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷
۱۳	۸	۱	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷
۱۴	۸	۱	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷
۱۵	۸	۱	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷

طراحی:علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۱۵۸

### از راست به چپ

۱- باشگاهی در دیار زاینده رود - عصری که در آن زندگی می‌کنیم ■ ۲- بالشتک نان پزی - سوگند - اولین مسجد ساخته‌شده در اسلام - سرمربی تیم ملی کشتی فرنگی ■ ۳- یار شیرازی - لقب پادشاهان چین و ترکستان بود - پول کامبوج - نام قدیم فرانسه ■ ۴- کار سخت - خورشید - جزیره ایرانی خلیج فارس ■ ۵- ضربه سر در فوتبال - صدای گنجشک - سستی و تساهل در کار - خاک کوزه‌گری ■ ۶- پدر کاتولیک مذہبان - نشانه قرآنی - همراه کلنگ - خیره شدن ■ ۷- ترشی انار - شهر مرزی استان ایلام - نمایش خنده‌دار ■ ۸- نمایش همراه با ساز و آواز - پایه و اساس - تیراندازی کردن ■ ۹- فرمانده زورخانه - صدق و مهر زن - خودم ■ ۱۰- بت جاهلی - الفبای نوروزی - در فوتبال می‌زنند - گل خوشبو ■ ۱۱- مخفف هستم - گوشت بازوی چهارپایان - جنگ و نبرد - شیره انگور ■ ۱۲ - درخت همیشه لرزان - جاده قطار - وسیله‌ای برای انتقال صدا ■ ۱۳ - اولین نت - دروغمگو در غربت زیاد زند - پایتخت زمبابوه - شبکه و سایت ■ ۱۴ - اثر شاتو بریان - واحد شمارش احماسم - نوعی پارچه - جد ■ ۱۵ - زیست بوم - سفرنامه‌ای که جاناتان سوئیفت، نویسنده ایرلندی نوشته است

### از بالا به پایین

۱- از جاذبه‌های گردشگری اصفهان - فیلسوف شهیر ایرانی قرن یازدهم ■ ۲- چوک دست - مادر لر - اقیانوس کبیر - میدانی در تهران ■ ۳- صدمه و آسنتیب - انبوه و مترکم - خدای درویش ■ ۴- صلیب - پارچه یمنی - بالای بنیان کن ■ ۵- درختی با گل‌های خوشه‌ای سبز - نوعی پیراهن مردانه ■ ۶- نظم و ترتیب - نوعی بستنی - مکر و حيله - پایتخت سابق مراکش ■ ۷- چراغ آسمان - منطقه‌ای در غرب تهران - واحد بازی تنیس ■ ۸- از آهنگ‌های موسیقی ایرانی - رودست خوردن - گمراهی ■ ۹- بندگی - ترک دنیا و عبادت برای آموزش گناهان - شیر ترش شده ■ ۱۰- درخت انداز - سلاح کاشتنی - لوس - زنگ کلیسا ■ ۱۱- کهن‌ترین و عمیق‌ترین دریاچه جهان - جانور بی‌مهره با بدن بندبند ■ ۱۲ - از هر دو طرف از سوره‌های قرآن است - از اجزای ترشی - شهر زادگاه امام علی(ع) ■ ۱۳ - پزشکی - ضد هوایی - گیاه مرداب ■ ۱۴ - نشانه کالا - زادگاه پدر شعر فارسی - پایه و بنیاد - منظره ■ ۱۵ - از شایع‌ترین بیماری‌های ارثی در ایران - زورگویی ناشی از داشتن قدرت